

اسلام و مسیحیت

<"xml encoding="UTF-8?">

سیری تاریخی در رویکرد غرب به حقایق اسلام

تعاملات اسلام با مسیحیت، شرق با غرب و اروپا با آسیا، همواره از سوء تعبیرها و بدبینی‌ها رنج برده است؛ اما اگر در این میان حقیقتی وجود داشته باشد، بالاخره ماه پشت ابر نمی‌ماند و تاریکی و کدورت را از دل سیاه کج‌فهمی‌ها و کوراندیشی‌ها خواهد زدود. وجدان تاریخی جهان، بالاخره حقیقت را از کتمان و حرمان برون خواهد برد و تجربه‌های روشنی را فرا روی ابناً خود خواهد گذاشت. راه درازی که مسیحیت در مسیر تعامل خود با اسلام پیموده، به ویژه از آغاز جنگ‌های صلیبی تا آن زمان که اسب‌های زره‌پوش صلیبی از نفس افتادند و آخرین بازماندگان جنگ‌های مقدس(!) به خانه‌های خود رسیدند، تا امروز که بسیاری از اندیشمندان بزرگ غرب مدافعان جدی اسلام و آیین محمد(ص) هستند، بسیار خواندنی و شنیدنی است. این رویکرد جدی غرب به حقیقت قرآن محمدی(ص) و سیر تاریخی پرفراز و نشیب آن، با همه‌اندوه‌هایی که بر دل می‌نشانند، برای شما خواننده گرامی دور از شوق و خالی از لطف نخواهد بود.

1143 میلادی - شرق فرانسه، کلیسای کلونی

در این سال قرآن کریم کتاب آسمانی مسلمانان جهان برای نخستین بار از سوی شخصی انگلیسی‌تبار موسوم به روبرت از اهالی شهر کتن به زبان لاتین ترجمه شد. ترجمه‌ای که گذشته از دخل و تصرفات دلخواهانه، بسیار در مضمون آیات، انواع حمله، انتقاد و القای شبهه نسبت به اسلام و قرآن و پیامبر را نیز به همراه داشت. مفهومی که خود مسیحیان آن را بحث و جدل 1 می‌دانند. جرج سیل 2، مترجم مشهور قرآن به زبان انگلیسی در 1734، با اشاره به ترجمه روبرت (که در سال 1543، از سوی بیبلیاندر آلمانی چاپ و با مقدمه مارتین لوتر انتشار یافت) 3 می‌نویسد: «شایسته نیست آنچه بیبلیاندر به زبان لاتین به عنوان ترجمه قرآن منتشر کرد، ترجمه نامیده شود. زیرا اشتباهات فراوان، حذف و اضافه و دخل و تصرف کاملاً آزادانه در موارد بسیار و بی‌شمار، باعث شده که این ترجمه هیچ شباهتی با متن اصلی خود نداشته باشد.» کلونی خود نیز اعتراف می‌کند که در ترجمه قرآن به زبان لاتین با مشکلات زیادی مواجه بوده و آزادانه در متن آن دخل و تصرف کرده تا کار را به پایان رسانده است. مثلاً سوره بقره را به سه بخش یا سوره تقسیم کرده و با انجام دادن این کار در موارد دیگر، 9 سوره به مجموع سور قرآن کریم افزوده است!

ترجمه قرآن توسط روبرت، به توصیه و تشویق و حمایت پطرس مقدس 4 یا پطرس کلونی، رئیس کلیسای کلونی انجام گرفت. کلیسای کلونی در سال 910 میلادی در شرق فرانسه تاسیس شد و دارای نفوذی گسترده تا اسپانیا و ااتیکان بود و رهبران این کلیسا، با تقرب خاصی که نزد پاپ رم داشتند، از این امتیاز بهره‌مند بودند که به طور مستقل با کلیساهای دیگر ارتباط برقرار کنند. این خود سبب شده بود که قدرت و ثروت زیادی بدست آورده و بر 600 کلیسا و دیر در فرانسه و اسپانیا و ده‌ها هزار راهب و کشیش پراکنده در بخش عظیمی از جهان، اعمال نفوذ کنند.

کلیسای کلونی ابتکار جنگ اعتقادی ضد اسلام را به روزگار جنگ‌های صلیبی از آن خود کرده و رهبر مشهور و متعصب آن، پطرس کلونی، که ریاست کلیسای مزبور را در سال‌های 1122 تا 1156 میلادی به عهده داشت، تلاش می‌کرد توجه روحانیون و سلاطین مسیحی وقت را به يك جنگ دوجانبه نظامی فکری با مسلمانان جلب کند. پطرس در نامه‌هایش به پادشاهان صلیبی خاطرنشان می‌کرد که يك کشیش باید در فضایل و اخلاق، يك مسیحی باشد و در اعمال و رفتار، يك فرد نظامی و تلاش برای مسیحی کردن مسلمانان، به مراتب از کشتن آنها برای مسیحیت سودمندتر است.

او اعتقاد داشت که شعار جنگ‌های صلیبی «به خاطر عشق به خدا و رضایت او، مسلمانان را به قتل می‌رسانیم.» 5 باید به این شعار تبدیل شود: «شمشیر کلمه به جای شمشیر» و اگر پاپ اوربانوس دوم، فارغ‌التحصیل همین کلیسای کلونی، با سخنرانی مشهورش در مجمع کلرمونت (1095م.) آغازگر جنگ‌های مشهور صلیبی شد، پطرس کلونی را نیز بایستی بنیان‌گذار جنگ فکری علیه مسلمانان در خلال همان جنگ‌ها دانست که آثار و نتایج سوء و مخرب آن تا امروز به شیوه‌های گوناگون ادامه دارد.

ترجمه تحریف‌آمیز قرآن توسط روبرت، جزیی از «مجموعه تولدوی» 6 بود که به انگیزه پیشبرد همین جنگ فکری و تهاجم فرهنگی، به توصیه و امداد پطرس مقدس (کلونی) صورت گرفت و بد نیست بدانیم که تولدو (طفلیطله) از اولین بخش‌های اندلس (اسپانیای اسلامی) بود که به اشغال مجدد صلیبی‌ها درآمد و مرکز فعالیت‌های ضداسلامی آنان شد.

روبرت، درباره انگیزه شیطانی خویش از ترجمه قرآن کریم به لاتین، خطاب به پطرس نوشت: «من در ترجمه خود آشکار کردم که آبخشور مسلمانان کدام برکه آلوده است و این کار من، مانند کار سربازان پیاده است که راه را برای غیر خود می‌گشایند و من دودی را که حاصل آتش افروخته محمد(ص) بود، پراکنده ساختم تا تو [پطرس کلونی] این نور و آتش را خاموش کنی.»

ترجمه محرف روبرت (با چاپ بیبلیاندر آلمانی و مقدمه مارتین لوتر، پیشوای مسیحیان پروتستانت در نیمه قرن 16) به تدریج به 21 زبان اروپایی همچون ایتالیایی، آلمانی، فرانسوی، انگلیسی، یونانی، روسی و... برگردانده شد و زمینه پخش تصویری کاملاً وارونه و مغرضانه از حقایق قرآن و اسلام را در ذهن غربی‌ها فراهم کرد و پایه چند قرن جنگ صلیبی فرهنگی علیه مسلمانان شد. 7

1963-5 میلادی رم، شورای دوم واتیکان

در این سال‌ها، از سوی واتیکان که بر کاتولیک‌های جهان، بزرگترین گروه مسیحیان در دنیای معاصر حکم می‌راند يك سلسله اعلامیه «درباره ارتباط کلیسا با ادیان غیرمسیحی» منتشر شد که به اعلامیه‌های دومین شورای واتیکان مشهور است. در بخش مربوط به اسلام این اعلامیه‌ها، نظر رسمی کلیسای کاتولیک و پاپ رم درباره اسلام و مسلمانان چنین آمده است:

«کلیسا، همچنین مسلمانان را که معبودشان خدای یکتا، حی قیوم، بخشنده، قادر متعال و خالق آسمان و زمین است، خدایی که با انسان سخن گفته است، به دیده احترام می‌نگرد. اسلام با اشتیاق، نسبت خود را به ابراهیم می‌رساند و همان‌گونه که ابراهیم خود را تسلیم خداوند کرد، مسلمانان می‌کوشند خود را تسلیم احکام پر رمز و راز او کنند. آنان عیسی مسیح را در مقام پیامبر احترام می‌کنند و البته او را خدا نمی‌دانند؛ آنان برای مریم عذرا، مادر عیسی، احترام قائلند و گاه از روی اخلاص و ایمان، او را می‌خوانند. به علاوه، آنان در انتظار روز حساب

هستند، روزی که خداوند همه انسان‌ها را بر خواهد انگيخت و جزای اعمالشان را خواهد داد. از این‌رو برای زندگی بر طبق موازین اخلاقی اهمیت قائلند و با اقامه نماز، دادن زکات و روزه، خدا را عبادت می‌کنند. اگر در طی قرون، میان مسلمانان و مسیحیان بارها خصومت و اختلاف بروز کرده است، این شورای مقدس اکنون همگان را دعوت می‌کند که گذشته را فراموش کنند، صادقانه برای تفاهم تلاش نمایند و برای حفظ و ترویج منافع کلیه افراد بشر، عدالت اجتماعی، اخلاق حسنه و نیز صلح و آزادی با یکدیگر همکاری کنند.»

آیا این همان کاتولیسم اروپاست که پاپ اوربانوس دومش در سال 1095 م. فتوای جنگ صلیبی را ضد مسلمانان صادر کرد و پطرس مقدسش نیز 50 سال بعد از آن تاریخ، طرح يك تهاجم همه‌جانبه فرهنگی ضد اسلام را ریخت و اکنون چنین می‌گوید؟! آیا خواب می‌بینیم یا واقعیت دارد که بزرگترین گروه مسیحیت در دنیای معاصر، چنین بیانیه‌ای را راجع به اسلام صادر کرده است؟!

خیر، خوابی در کار نیست، واقعیت است؛ واقعیتی عریان، بی‌پرده و بدون شرح!

البته بدیهی است که (باتوجه به سوء عملکرد گذشته کاتولیسیسم نسبت به مسلمانان و نیز مغالطات آن در دوران معاصر با امریکا و صهیونیسم) نباید جانب احتیاط را از دست داد؛ بلکه بایستی با چشم باز، اقوال و به خصوص اعمال واتیکان‌نشینان را در ارتباط با مصالح و منافع عمومیه شرق اسلامی تعقیب و بررسی کرد که اولیای واتیکان تا چه حد عملاً به لوازم و اقتضائات گوناگونف این بخش از بیانیه پایبند بوده و هستند؛ 8 اما در عین حال، در تبیین علل صدور این بیانیه، نباید این عامل اساسی را از نظر دور داشت که مغرب زمین، از آن روز که به فتوای اوربانوس دوم و پطرس مقدس، علیه اسلام شمشیر کشید (و در حقیقت، به خدمت فئودالیسم فرسوده و سپس سرمایه‌داری پرتحرک غرب کمر بست) تا امروز، از حیث آشنایی با اسلام، راه نسبتاً درازی را پیموده است و خورشید حقیقت، اینک در هفتم سوزان خود بسیاری از ابرهای ظلمت را آب کرده و بر افق مغرب زمین درخشیدن گرفته است؛ هرچند که تا مقصد نهایی هنوز راهی طولانی در پیش است. خورشید، همواره پشت ابر نمی‌ماند و خدای جهان گیتی را به سپیده‌دمانف علم و عدل و آزادی، هدایت می‌کند.

نیرومندترین و مجهزترین مخالفان اسلام در طول این چهارده قرن مسیحیان بوده‌اند. هنگامی که به تاریخچه داوری این رقیب نیرومند می‌نگریم، می‌بینیم دوره به دوره به سوی انصاف گراییده است و این خود از طرفی نشانه وجدان جهانی و از طرف دیگر نشانه حقیقت اسلام است.

چنان‌که گفتیم، غرب از هجی کردن القائات پطرس کلونی تا امروز، راه درازی را پیموده است. ببینیم این راه طولانی را چگونه طی کرده است؟

تصویر اسلام در «آینه شکسته» تبلیغات صلیبی

بررسی آثار و نوشته‌های گوناگون غربیان درباره اسلام از قرون وسطی تاکنون 9 ، به روشنی نشان می‌دهد که طرز تفکر و قضاوت نویسندگان غربی درباره پیامبر اسلام و کتاب و آیین او، طی قرون متمادی بر اثر توسعه اطلاعات و مطالعات انجام شده (به‌ویژه ترجمه قرآن به زبان‌های مختلف اروپایی) به تدریج تحول قابل ملاحظه‌ای یافته و روی هم رفته در يك سیر تکاملی از تندى و تهمت و تجاهل به سمت توجه و تحقیق و تکریم رفته است. 10 تحول تدریجی دیدگاه غربیان نسبت به اسلام، هرچند روالی صد در صد یکنواخت نداشته و احیاناً خالی از برخی نشیب و فرازها و پیشرفت و پسرفت‌ها نبوده است؛ اما در کل، به چهار دوران تاریخی قابل تقسیم است:

1 . دوران تهمت و تجاهل یا دشمنی شدید توأم با اتهام‌های ناشیانه و بی‌اطلاعی

2 . دوران توجه و تردید

3 . دوران تحقیق و تکریم

4 . دوران تفهیم و تقریب

دست کم می‌توان از نقاط عطف این تحول تدریجی با عنوان چهار مکتب یاد کرد که تقریباً به دنبال هم رواج یافته‌اند.

نخستین دوران (دوران تهمت و تجاهل) از زمان اولین برخورد نظامی امپراتوری بیزانس در قرن هفت میلادی با موج رو به گسترش اسلام آغاز می‌شود و تا سال‌ها پس از جنگ‌های مشهور صلیبی ادامه می‌یابد. در این فاصله تاریخی در خلال اظهارات و نوشته‌های غربیان (و عمدتاً پاپ‌ها و کشیشان) به نظریات و نسبت‌های بسیار عجیبی درباره حضرت محمد (ص) بر می‌خوریم که فوق‌العاده مضحک بوده و نقل آنها، مایه شرمساری دستگاه تبلیغاتی مسیحیت و نویسندگان اروپاییف وقت است.

در قرون وسطی، جهالت و افترا را تا حدی رسانده بودند که موسس اسلام را به عنوان يك اسقف رومی می‌شناختند که چون به مقام پاپی نایل نشده، به عربستان گریخته است! یا او را فردی مدعی خدایی! معرفی می‌کردند عرب‌ها مجسمه‌اش را از طلا می‌ساختند و خود را قربانی او می‌کردند! از نام محمد اسم بتی به اسم ماهوم مشتق کرده و در قصص رایج زبان آورده بودند! در سرودهای مشهور رولان اشعاری است که می‌گوید وقتی سواران شارلمانی بر اعراب پیروز شدند، بت‌های مسلمانان را شکستند و زیر پا ریختند! پاپ اینوسان سوم، پیامبر اسلام را [نعوذ بالله] دجال نامیده و نویسنده نسبتاً جدی، ژیر دونژان، حکایت می‌کند که فوت پیامبر از شدت مستی بود بعد جسد او را خوک‌ها خوردند، و به همین دلیل شراب و گوشت خوک در اسلام حرام شده است...11

ذکر این تهمت‌های فجیع و در عین حال بچگانه و مضحک که قلم از بازگویی آن شرم دارد، برای آن بود که با نمونه‌ای از اظهارات و تبلیغات غرب صلیبی (که با هدف توجیه قتل و غارت شرق اسلامی در جنگ‌های صلیبی انجام می‌گرفت) آشنا شویم و از این بابت از ساحت قدس نبی اکرم اسلام (ص)، پوزش می‌طلبیم. پروفیسور مونتگمری وات، استاد عربی و مطالعات اسلامی دانشگاه ادینبورگ انگلیس، تصویری را که در اروپای قرون وسطی از اسلام ترسیم می‌شد، مبتنی بر چهار نکته اساسی زیر می‌داند:

1- دین اسلام دروغ است (چون، در نحوه تبیین حقایق مربوط به طبیعت، انسان و خدا با تفکر و تعلیمات رایج مسیحیت و تفسیر ارباب کلیسا از تورات و انجیل تعارض دارد و فی‌المثل، مدعی است «فارقلیطا»یی که انجیل وعده ظهور او را می‌دهد، همان پیامبر اسلام است).

2- دین اسلام، دین شمشیر و خشونت است.

3- دین اسلام، دین تن‌آسایی و عیش و عشرت است (چون رهبانیت مسیحی را قبول ندارد!).

4- حضرت محمد [ص] یکی از پیامبران ضد مسیح است.12

وات تصریح دارد که «اینها، چهار جنبه عمده تصویر تحریف شده‌ای از اسلام بود که در اروپا بین قرون 12 و 14 میلادی شکل گرفته بود»13 و «دست کم تا قرن هیجدهم بر تفکر اروپایی تأثیر عظیمی داشت و با وجود تلاش پژوهشگران برای تصحیح خطاهای خود هنوز هم در برخی محافل، تأثیری، هر چند ناچیز، دارد.»14 در حالی که این گونه تصویر از اسلام، تصویری بسیار دور از واقعیت15 بوده و تحقیقات جدید اروپایی، از اسلام و بنیان‌گذار آن چهره‌ای مغایر با این تصویر به دست می‌دهد.16 وات از این که می‌بیند صلیبیون جنگ‌افروز و مهاجم به دیار

مسلمانان، اسلام و مسلمانان را متهم به خشونت می‌کنند، اظهار شگفتی و تعجب می‌نماید. 17

سردنيسن، راس خاورشناس انگلیسی اعتراف می‌کند در طول چندین قرن اطلاعاتی که بیشتر اروپاییان راجع به اسلام داشتند، روی هم رفته مبتنی بر روایت‌ها، یعنی گزارش‌های تحریف شده مسیحیان متعصب بود و همین معنی، منتهی به شیوع مجموعه‌ای از تهمت‌های ناروا و دور از انصاف شد و راجع به چیزهایی که در نظر اروپا خوب و پسندیده نمی‌نمود اغراق، مبالغه و سوء تعبیر صورت می‌گرفت.

نویسندگان غربی مسلمانان را کافر، شرور، بت‌پرست، جهنمی، سگ‌های جهنم، دشمنان خدا، دجال، ژانتیل، نابود کننده صنعت و هنر و امثال این عناوین خطاب می‌کردند!

دوزی خاورشناس هلندی تصدیق می‌کند که غرب از همان آغاز امر نسبت به اسلام بغض ریشه‌دار و عداوت غیر قابل وصفی نشان می‌داد :

«مسیحیان نسبت به مسلمانان بغض شدیدی از خود نشان می‌دادند و درباره محمد و عقایدی که نشر می‌داد، اندیشه‌هایی کاملاً خطا و ناروا ابراز می‌کردند. مسیحیانی که در میان اعراب زندگی می‌کردند، با کمال سهولت می‌توانستند با اصل موضوع آشنا شوند و این تعلیمات را فرا گیرند؛ ولی با کمال سرسختی در آشنا شدن با منابعی که در دسترسشان بود امتناع می‌کردند و به باور کردن و تکرار نمودن افسانه‌های پوچی که راجع به پیغمبر مکه گردآوری کرده بودند، قانع شده بودند.» 18

نکته‌ای که در نوع اظهارات و داوری‌های غربیان در قرون وسطی نسبت به مسلمانان به شکل شاخصی خودنمایی می‌کند، گذشته از تعصب خشک مفرط، جهل یا تجاهل عجیب گویندگان آنها نسبت به حقایق روشن تاریخ اسلام و احکام مسلم این آیین (نظیر دعوت به توحید و مبارزه پیگیر و قاطع با شرک و بت‌پرستی) است. بی‌جهت نیست که برخی از نویسندگان مانند سائرن، برآند که بیم و تنفر جهان مسیحی، زابیده نادانی مسیحیان بوده است. او می‌گوید چهار سده نخستین تاریخ اسلام را باید «عصر نادانی» جهان مسیحی نسبت به اسلام دانست. زیرا در این مدت اروپاییان عملاً چیزی از اسلام نمی‌دانستند و تنها کوشش می‌کردند که در فروغ گفته‌های انجیل، آن را مورد تفسیر و بررسی قرار دهند. سائرن، اندیشمندان غربی آن روزگار را به مردی نادان تشبیه می‌کند که در زندانی به سر می‌برد و شایعاتی از بیرون زندان می‌شنود و سعی می‌کند که با کمک باورهای پیش ساخته، به شنیده‌های خود شکل دهد. 19

پایک، مستشرق دیگر اروپایی در کتابی که پیرامون زندگانی پیامبر اسلام نوشته، اعتراف می‌کند محمد [ص] یکی از مردان بزرگی است که بیش از هر مرد پرآوازه دیگر جهان، آماج تهمت و دروغ‌زنی قرار گرفته است. 20 همان‌گونه که سائرن نشان داده است، دست کم تا اوایل قرن 18، دانش اروپا درباره شعبه‌ای از فرهنگ شرقی - که فرهنگ اسلامی است بسیار ناچیز، اما پیچیده بود. 21 نگارش کتاب‌هایی که بعدها، به‌ویژه در قرن 20، نسبتاً با مراجعه مستقیم به متون اسلامی و اظهارات دانشمندان مسلمان، تحت عناوینی چون «فهم اسلام» 22 نوشته فریتیوف شووان، دین‌شناس مشهور فرانسوی معاصر، یا «کشف اسلام» 23 به قلم روژه دوپاسکیه، خاورشناس سوئیسی، تهیه شد، دربردارنده این حکم ضمنی بود که اسلام تا آن زمان در اروپا به درستی شناخته و فهمیده نشده و تصور رایج از اسلام در غرب، تصویری وارونه و تحریف شده از واقعیت این دین است. 24

جالب است بدانیم که پروفیسور مونتگمری وات، این تصویر وارونه را ناشی از احساس خودکم‌بینی و تحقیری می‌داند که اروپای غربی در مقابل تمدن اسلام داشت. او معتقد است: «به طور کلی احساسات اروپاییان غربی نسبت به مسلمانان، مثل احساسات طبقات پایین جامعه نسبت به طبقات بالای آن بود. آنها همانند طبقات

نازل جامعه برای تایید خود در برابر طبقات ممتاز، روبه سوی دین خود، خصوصا به سوی آنچه دو شکل جدید دین مسیحی یعنی زیارتگاه سن جیمز در کومپوستلا و احساس عمیق نسبت به جنگ‌های صلیبی برای گرفتن بیت‌المقدس به شمار می‌رفت، روی می‌آوردند.

تصویر تحریف شده‌ای از اسلام در میان اروپاییان، مساله جبران احساس حقارتشان را در مقابل مسلمانان پیش کشید. یکی از اساسی‌ترین کمک‌ها را برای این احساس جدید، پطرس مقدس با تهیه مجموعه تولدویی [یا مجموعه کلونیاك، شامل ترجمه لاتینی قرآن و...] و نیز تالیف خلاصه‌ای از دین اسلام 25 و نوشتن ردیه‌ای بر آن 26 انجام داد...

تصویر تحریف شده‌ای از اسلام که در این زمان توسط دانشمندان مسیحی ترسیم شده، احتمالا به منظور تواناکردن مسیحیان دیگر برای این مساله بوده که حال که علیه مسلمانان مبارزه می‌کنند، بدانند برای روشنایی در برابر تاریکی می‌جنگند...» 27

برداشت خود وات این است که، «اسلام دینی است که در طلوع قرون برای میلیون‌ها نفر از مردم امکان زیستن در يك زندگی پرمعنا را در شرایطی بسیار دشوار فراهم آورده است» 28 و «امروزه بر ما اروپاییان فرض است که برداشت غلط خودمان را اصلاح کرده و بر دین خویش نسبت به جهان اسلام و عرب اعتراف کنیم.» 29 بنای کجی که بنیان آن به‌ویژه از سوی کلیسای کلونی (و رئیس آن، پطرس مقدس) در قرن 12 محکم شد، متاسفانه پس از پایان گرفتن دوران قرون وسطی نیز ادامه یافت و دولت‌های استعماری غرب، برای توجیه مظالم و پیشبرد مطامع خویش در شرق و شست‌وشوی مغزی توده‌های مغرب زمین، به حفظ آن کمک کردند؛ سیاستی که تا امروز، به اشکال گوناگون ادامه داشته و حمایت از کتاب سلمان رشدی، یکی از آخرین حلقه‌های این زنجیره مستمر است.

پروفسور آربری کتابی در تفسیر قرآن دارد. 30 او در مقدمه این کتاب خاطرنشان می‌کند که در سراسر اروپا از قرن 14 و 15 به بعد، قرآن با نام کتاب بربرها ترجمه شده است! بربرها عنوانی بود که به اصطلاح به وحشی‌ها اطلاق می‌شد و هرگاه کسی می‌خواست به شرق مسافرت کند، می‌گفتند «به سرزمین بربرها می‌رود!».

کتاب شاتوبریان با عنوان سفرنامه پاریس به اورشلیم و اورشلیم به پاریس (سال‌های 11 - 1810 میلادی) مشتمل بر جزییات سفر او در سال‌های 1805 و 1806 پس از سفر او به امریکای شمالی، است. از دیدگاه شاتوبریان (1790-1869)، ناپلئون بناپارت [فاتح مصر و سوریه] آخرین جنگجوی صلیبی بوده و او نیز به نوبه خویش «آخرین فرد فرانسوی است که کشورش را برای مسافرت به سرزمین مقدس 31 ترك می‌کند، در حالی که اندیشه‌ها، اغراض و احساسات سفرهای اسلاف [صلیبی خود] را به همراه دارد». او مدعی است قرآن کتاب «زندگی [حضرت] محمد» است که شامل «هیچ اصلی از اصول تمدن و یا دستوری که بتواند شخصیت افراد را تعالی بخشد، نیست». به گفته او «این کتاب، نه کینه‌ای علیه ظلم و نه محبتی به آزادی را تبلیغ می‌کند.» 32

منبع: پایگاه اندیشه